

رفیق مزگان صالحی

در شامگاه 25 اسفند، قلب پر تپش دانش آموزی انقلابی و مبارز از حرکت باز ایستاد. " راه کارگر " یکی از صمیمی ترین و فعال ترین یاران خود را از دست داد. رفیق مزگان صالحی این هوادار پرشور و خستگی ناپذیر " راه کارگر " برای همیشه از کنار ما رفت.

مزگان یک فرد استثنایی نبود، اما آینه تمام نمای یک نسل انقلابی بود. نسلی که نمود انقلاب خونین کشور ماست. نسلی که فرزند انقلاب و از دل آن برآمده است. مزگان تنها نمونه برجسته ای از این نسل انقلابی بود. او یکی از میلیون ها دانش آموز مبارزی بود که اکنون پهنه سراسر کشور ما را زیر پاهای پر شتاب و استوار خود به لرزه درآورده اند. به خیابان ها نگاه کنید، به در و دیوار شهر و روستا نظر کنید. همه جا حضور پرتوان این نسل انقلاب را خواهید دید. این شور و عشق پایان ناپذیر این نسل انقلابی به کارگران و زحمت کشان است که همه جا را تسخیر کرده است.

هرجا پیامی از انقلاب است، هرجا عنصر آگاهی است، ارمغانی از این پیام آوران جوان انقلابی است.

این پاهای خستگی ناپذیر، این دست های پرتوان و این دل های سرشار از عشق آتشین به کارگران و زحمت کشان، همه جا همراه خود بذر انقلاب را می برد. این نسل، حاملین راستین بذر انقلاب ما هستند. اینها بی تردید تضمین کننده پیروزی انقلاب آینده ایران و ستون فقرات آینده ستاد رزمی طبقه کارگر خواهند بود.

رفیق مزگان با عشقی آتشین و بی دریغ به راه کارگران، نمونه ارزنده ای از این نسل بود. او در سال 58 تقریباً تمام زندگی خود را وقف کار تشکیلاتی و مبارزاتی خود کرده بود. تیم او در کار پخش و فروش نشریات تشکیلات، یکی از پرکارترین و فعال ترین گروه های تبلیغی بود. مزگان یکی از نخستین دانش آموزانی بود که پس از شروع فعالیت تشکیلاتی سیاسی " راه کارگر " به ما پیوست و با شور و صمیمیتی انقلابی و با همه توان، به تبیین و تبلیغ مواضع " راه کارگر " پرداخت. رفیق مزگان در رابطه با این زندگی پر تپش به یکی از رفقاییش گفته بود: « زندگی جدیدی پیدا کرده ام، حس می کنم زندگیم خیلی معنی دار شده است و از اوضاع فعلیم بسیار راضی

هستم، چرا که از روی برنامه و مرتب به همه کارهایم می رسم. صبح ها ساعت پنج بلند می شوم و ...».

مژگان قهرمانی منحصر به فرد نبود، اما آئینه تمام نمای یک نسل ستیزنده، خستگی ناپذیر، استوار و انقلابی بود. و از این روست که آرمان سرخ رفیق مژگان صالحی در گام های پر شتاب میلیون ها مژگان که شهرها و روستاهای ما را به لرزه در آورده اند، در دست های زبر و زرنگی که پیام های انقلاب را به در و دیوار می چسبانند و در سنگرهایی که با قبضه تفنگ از دست آوردهای انقلابی خلق های کشورمان دفاع می کنند، وقفه ناپذیر به پیش می تازد و لحظه ای درنگ ندارد. رفیق مژگان صالحی در آخرین روزهای زندگی خود شعری سرود که بیان بی پیرایه و صمیمانه ای از عشق آتشین او به طبقه کارگر و توده های رحمت کش و کینه ای آشتی ناپذیر در برابر سرکوب گران خلق های کشور ماست:

زنده باد انقلاب

از کدامین سرکوب بگویم؟

سرکوب بی خانمان ها

سرکوب خلق ها

سرکوب کارگران، سرکوب بی کاران

از چه بگویم؟

از دزدی که از در رفت و از پنجره باز آمد!

ای رفیقان از چه بگویم؟

از کدامین گود گویم - که هم چنان پابرجاست

از کدامین کاخ گویم - که آن هم - هم چنان پا برجاست

از کدامین درد کارگر گویم - که هنوز

هم چنان پا برجاست

از کدامین رنج دهقان گویم - که هنوز

بر دوشش سنگینی می کند.

ای رفیقان

پس بیائید صفوفمان را بر هم فشرده تر سازیم

و با هم فریاد کنیم:

" انقلاب مُرد، زنده باد انقلاب "

با هم مشت گره کنیم

و بکوبیم بر چهرهٔ این روبه صفتان

و بکوبیم بر چهرهٔ این دغل کاران

و فریاد زنیم که ما فریب نخورده ایم

ما انقلاب را دوباره زنده خواهیم کرد

و خون شهیدان خلق

خونی است که در شریان انقلاب جریان می یابد

و جانی تازه بر کالبد بی جان انقلاب می دمد.

بیائید فریاد زنیم:

ای فریب خوردگان!

دیگر بس است سرکوب شدن،

دیگر بس است رنج کشیدن.

برخیزید تا با هم فریاد زنیم

ای ننگ و نفرت بر شما جلادان

ای ننگ و نفرت بر شما جلادان

ای ننگ و نفرت بر شما دروغ گویان

ای ننگ و نفرت بر رهبران ریا و تزویر

ما با داس برزگران ریشهٔ شما را بر می کنیم

با پتک کارگران بر فرق شما می کوبیم

و با دست زحمت کشان شما را به گور می سپاریم

ای رفیقان!

بیائید

با تمام توان

با تمام قوا

فریاد زنیم:

زنده باد انقلاب !

